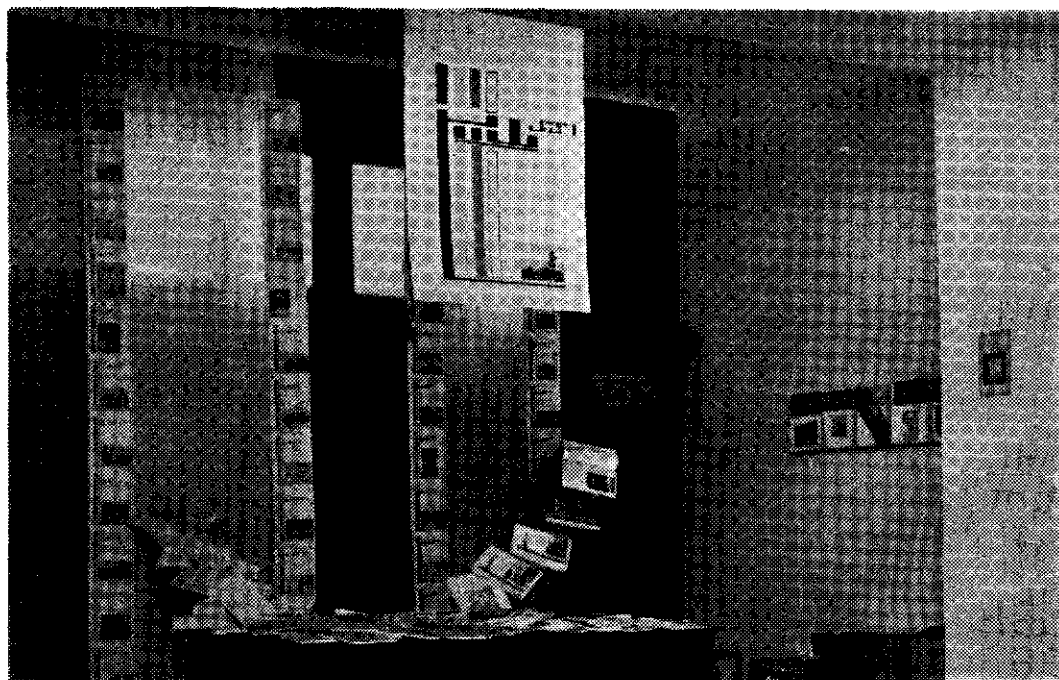
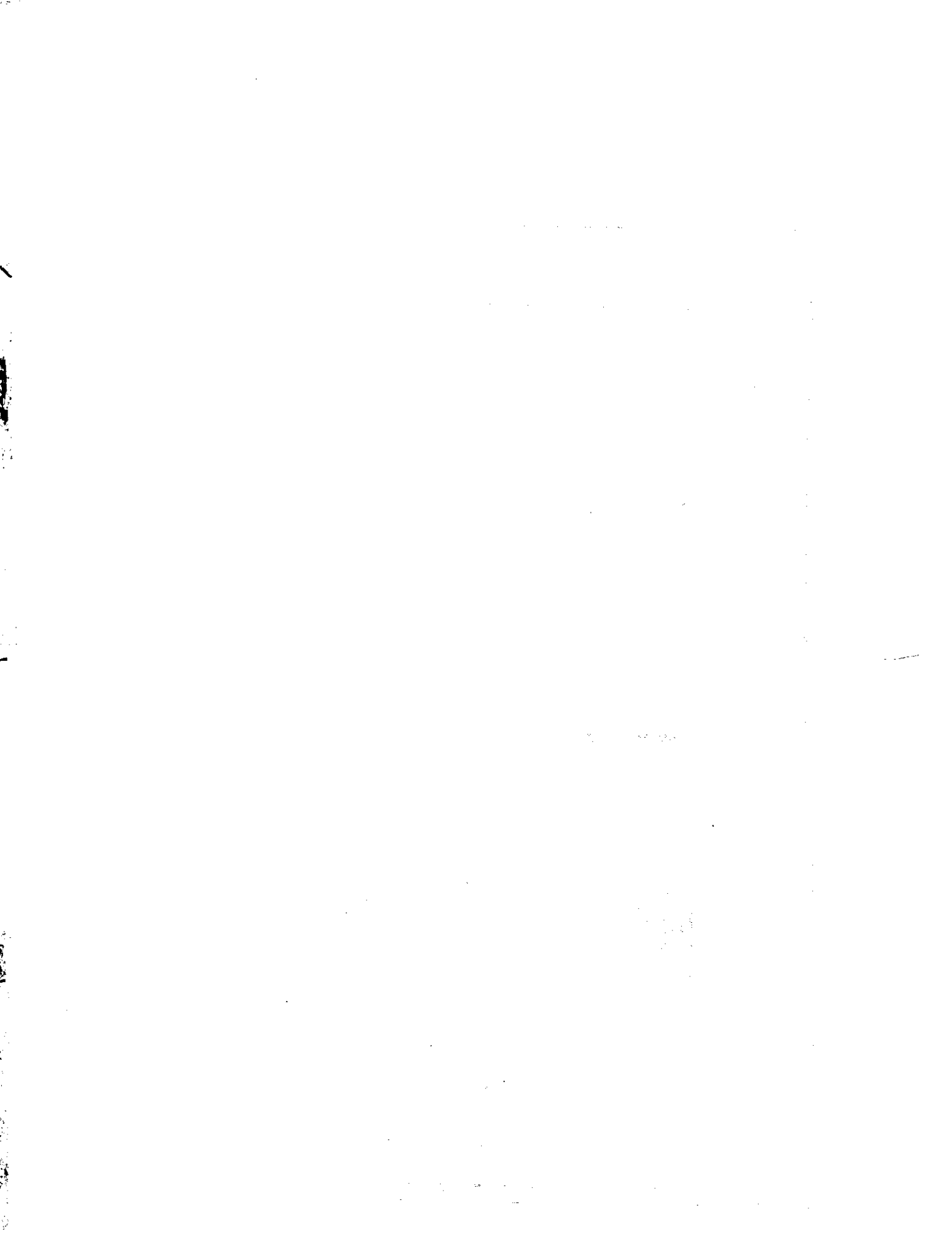


177

712

9  
19





اجباراً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند  
و در امور سیاسی مداخله نمایند. «حضرت عبدالباقر»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر القل شهر المسائل ۱۲۱ بیع

آزماه ۱۳۴۳

دسامبر ۱۹۶۴

شماره ۹ سال ۱۹

شماره مسلسل ۲۱۳

فهرست مندرجات

صفحه	
	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالباقر جل شانه
	۲ - قلب
۲۹۳	۳ - بحثی در باره روح - مقصود ما از روح چیست ؟
۲۹۵	۴ - نامه های تاریخی - نامه ای از جناب ابوالفضائل
۲۹۹	۵ - قدرت عشق (شعر)
۳۰۲	۶ - طبیب دل بیمار - فرصت خدمت (شعر)
۳۰۳	۷ - سید مدینه تدبیر و انشاء
۳۰۵	۸ - عکسهای تاریخی
۳۰۹	۹ - وحدت لسان و خط (۲)
۳۱۰	۱۰ - يك نویسنده سوئدی در ظل امر
۳۱۵	۱۱ - نمایشگاه کتاب
۳۱۷	

+××××××××××××+

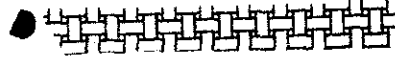
عکس روی جلد - غرفه آهنگ بدیع در نمایشگاه کتاب (لطفاً مراجعه فرمایند بمطلب

صفحه ۳۱۷)

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْأَلْهِیِّ

ای کنیز الهی انشاء الله لرزل ولا يزال بذكر محبوب متعال مشغول باشی  
ذکر حق موش جانها و محیی دلهاست جهد کن تا بذكر او از ذکر  
دویش فارغ شوی و بکمال استقامت و انقطاع در ظل رحمتش  
بیاسائی الیوم مظاهر ابلیسیه بتمام حیلہ بمنع برتیه از شاطی احدیه  
مشغولند بذیل دوست محکم مثبت شو و بیدره امر متمسک  
که مبادا اریاح منتنه آنورقه را از سدره امرتیه منقطع نماید امروز  
روزیت که حبیب بقدر فناک ناطق و کلیم با تا قدر ایناک ذا کر  
سعی نما تا از قاصدان مدینه الهی باز نمائی اینست وصیت الهی  
عباد و اماء خود را

# قلب



## روحی ارباب

و مختصر که حاوی معانی بیشمار است، میفرماید:  
"پروردگارا قلب صافی چون در عطا فرما" حضرت  
ولی امر الله ارواحنا لترتبه الفداء" میفرماید:  
قبل از هر چیز باید قلب را پاک و نیت را  
خالص نمود . . . " اگر در بیانات مبارکه غور و  
تعمق کنیم یقینا هزاران موضع از این قبیل  
بیانات الهیه را زیارت خواهیم کرد .

در موقع زیارت این آثار یک سؤال پیش  
میآید که چگونه در آثار انبیای الهیه در گذشته  
ایام در این ظهور اقدس به قلب توجه  
و عنایت خاصی شده است و چرا افکار و عقول  
ادبا و شعراء و نویسندگان و متفکرین همواره  
مضطرب و مضطرب بوده است . گمان میرود جواب  
باین سؤال چندان دشوار نیست .

همانطور که قلب حساسترین و موثرترین عضو  
بدن است . در عالم روح و معنی نیز محور  
جمع عواطف و احساسات انسانی بشمار آمده  
است چنانچه در مکالمه مکرر میگوئیم قلب متاثر  
شد و یا قلبا مشعوف شد م قلبا فلان چیز را  
دوست دارم و یا قلبا از فلان چیز متنفرم .  
فلان کس قلبی رؤف دارد و یا بالعکس فلان کس

در بیانات و آثار الهیه اغلب بقلب اشاره  
شده و از این لطیفه ربانی سخن بمیان آمده  
است . در کلمات مکتوبه عربی میفرماید:  
"یا بن لروح فی اول القول فاملك قلبا جيدا  
حسنا منیرا لتملك ملکا دائما باقیا ازلا قدیما .  
پس هر کس قلب روشن و پاک داشته باشد  
بر طبق این بیان احلای روح افزا میتواند  
ملك دائم باقی ازلی و قدیم را مالک شود .  
در کلمات مبارکه مکتوبه فارسی میفرماید:  
"ای دوست در روضه قلب جز گل عشق نگار  
... " پس قلب روضه ایست که قابل انبات  
گل عشق و محبت الهی است . در همان  
کلمات مکتوبه فارسی میفرماید " ای پسران  
ارض بر استی بدانید قلبی که در آن شائبه  
حسد باقی باشد الهته بجهروت باقی من  
در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس  
نشنود " .

در مناجاتی که از سما مشیت حضرت  
بها" الله جل اسمہ الاعلی عز نزول یافته  
میفرماید: " قلبا طاهرا فاخلق فی یا الهی  
... " حضرت عبدالبها" در مناجاتی کوتاه

عطا شده واقف و آگاه است بسیار بلند و رفیع است .

پس اگر این بیان مبارك را زیارت میکنیم که میفرماید اگر مالك قلب روشن و پاکی شوی مالك ملك اهدی هستی باید یقین حاصل کنیم که قلب پاک چنین مقام بزرگی را در بر دارد . اگر در مناجات بدرگاه قاضی الحاجات از خدا میخواهیم که قلبی پاک و طاهری بما عنایت فرماید و بیا قلبی چون در صاف عطا نماید باید از صمیم قلب معتقد باشیم که با این هدیه وارمغان الهی در دنیا و عقبی شاد و رستگار خواهیم شد . بیایید بکشیم تا باین موهبت الهی فائز گردیم قلبهومان را از زنگ ضغینه و بغضا پاک و منزه کنیم حسد را که بفرموده مبارك یاکل الجسد است بقلب خود راه ندهیم و از خود برانیم از غم دیگران مایه متالم شویم و با سرور و شادی هموعان شريك و سهیم باشیم از گریه بینوایان و درماندگان مایه بگیریم و درد آنها را چاره سازیم در سحرگاه و شبانگاه پروردگار با تضرع و ابتهای مناجات کنیم و از صمیم قلب بگوئیم

( پروردگار ا قلب صافی چون در عطا فرما . )

مممممممممممممممممممممممم

مممممم

. تردید نیست مایه و وسیله ترقیات روحانیه و وصول به مقامات عالیه الهیه داشتن قلب پاک و طاهر است . قلبی که در اثر شنیدن يك آهنگ خوش روح بخش منبسط نمیشود دلی که در اثر دیدن مناظر زشت و نا زیبا متالم نمیگردد قلب نیست . وجه تمایز انسان از حیوان همان عواطف و احساسات لطیف انسانی است انسان خوش قلب از بدبختی و بیچارگی هموعان خود متالم میشود . انسان خوش قلب راضی نمیشود که از روحی را از خود برنجاند و برای جلب منافع خویش وسائل تکدر و ناراحتی دیگران را فراهم سازد . قلبی که از زیارت آثار الهیه لذت میبرد . دل پی آرایش از اصفاء کلمات ربانیه مهتر نمیشود کسانی که قساوت قلب دارند و از زحمت و مشقت دیگران شاد و مشعوف میشوند افرادیکه نار حسد و بغض همواره در دلشان زبانه میکشد نفوسیکه راحت و آسایش خود را در رنج و زحمت دیگران میپندارند آن گروه مردمی که همواره در صد د صدمه و ایذا هموعان خویش هستند یقیناً قلبشان مغبر و مکدر است . اینان از سرچشمه حیات روحانی ننوشیده اند و از باران نیسانی بهره و نصیب نبرده اند . مقام و رتبه انسانی که بوظائف و تکالیف خود در برابر این تاج و هاج انسانی که باو

## مقصود از روح چیست

موجودات را طبقات مختلفی است و افراد هر طبقه در بعضی از آثار و صفات که در همه آنها یکسان پدیدار می آید مشترك است و به سبب اشتراك در این خواص و اوصاف است که می توان همه آنها را متعلق بطبقه واحد دانست و اسمی واحد بر آنها گذاشت و با طبقات مختلف را از یکدیگر جدا ساخت و قائل بتمایز در بین آنها بود و باین ترتیب طبقات سه گانه موجودات را از یکدیگر مشخص دانست :

۱- جمادات با صفاتی از قبیل بعد و مقاومت ۲- نباتات با صفاتی از قبیل تنفس و تغذی و نمو و تولید مثل ۳- حیوانات با صفاتی از قبیل احساس و حرکت ارادی .

از مذاقه در هر کدام از این اوصاف و طرز تعلق آنها بهر یک از طبقات و مقایسه اوصاف هر طبقه ای با طبقات دیگر چند نکته بوضوح میرسد :  
 اولاً اوصاف هر طبقه از موجودات با این که در ظاهر متحد و مختلف بنظر میرسد در حقیقت مرتبط و متلازم است مثلاً تنفس و تغذی و نمو و تولید مثل در نباتات چنان پیوسته یکدیگر است که نمیتوان وجود یکی از آن آثار را بدون وجود آثار دیگر تصور کرد همچنین احساس و حرکت را در حیوان هرگز نمیتوان از هم جدا ساخت . بسبب همین تلازم و ارتباط است که می توان مجموعه صفات هر طبقه ای را دارای ماهیت واحد گرفت و وحدت آن صفات را با اطلاق اسم واحد بر مجموعه آنها نمایان ساخت مثلاً اگر بگوئیم نباتات طبقه ای از موجودات است که قوه غایبه یا قوه نامیه دارد بخطا نرفته ایم چه در ضمن اشاره به همین صفت تغذی

## آهننگ بدیع

یا صفت نمو همه اوصاف دیگر نبات را که از لوازم همین یک صفت است بزبان آورده ایم و بهمین ترتیب در وصف طبقه حیوان میتوان بذکر قوه حساسه اکتفا کرد .

ثانیا هر طبقه ای از طبقات سه گانه موجودات علاوه بر صفات مشخصه خود صفات طبقاتی را که پائین تر از اوست نیز داراست ولیکن صفاتی را که تعلق بطبقه بالاتر دارد فاقد است مثلاً نبات علاوه بر تغذی و نمو و تولید مثل که صفات خود آنهاست از معد و مقاومت نیز که تعلق بجماد دارد برخوردار است ولیکن خوا حیوان در آن نیست و حیوان علاوه بر صفات خاصه خود آثار نبات و جماد را نیز داراست و جماد تنها از خواص خود بهره مند است بدون اینکه آثار بی از خواص نبات یا حیوان در آن باشد . باین ترتیب در هر طبقه ای آثار جدیدی که نماینده تجدید و تغیری در ساختمان آن طبقه است نمایان است .

چون بر طبق قاعده عقلی هر اثری که پدیدار میآید ناشی از مبدائی است پس ظهور این آثار جدید در هر طبقه از اشیاء احتیاج بوجود مبدائی جدید در آنها دارد و همین مبدأ است که در اصطلاح اهل حکمت و اصحاب ادیان روح نامیده میشود . بنابراین روح عبارت از مبداء ظهور آثار و صفات مخصوصه در هر طبقه از موجودات است و چون وجود آثار خاصه در هر کدام از این طبقات مورد تردید نیست در وجود مبداء این آثار یا روح خاص آن طبقه نیز شکی نمیتوان داشت و چون این آثار بنا بشرحی که گذشت با یکدیگر مرتبط و متلازم است و همه آنها را میتوان صفت یا اثر روح واحدی دانست پس باید گفت که هر طبقه از موجودات را روح واحدی است و طبقات مختلف از حیث روح با یکدیگر متمایز است و از همین جاست که در قبال طبقات سه گانه موجودات با روح سه گانه قائل میشویم : ۱- روح جمادی که مبداء قوه مقاومه است ۲- روح نباتی که مبداء قوه نامیه است ۳- روح حیوانی که مبداء قوه حساسه است .

از شرح مزبور پیدا است که قبول وجود روح در هر طبقه از موجودات بسبب اینست که از هر طبقه اثری خاص ظاهر میشود و برای ظهور آثار خارج وجود مبدای مخصوص ضرورت دارد که همان مبداء را روح مینامیم . باید دید که ماهیت این مبداء را چه میتوان دانست ؟

نباتات از حیث ساختمان مادی خود تفاوت و امتیازی نسبت به جمادات دارد یعنی طرز ترکیب عناصر در وجود آنها طوری است که خود میتواند اختصاص و امتیازی در آنها نسبت به جمادات پدید آورد . بنابراین هرگاه در گیاهان آثار جدیدی علاوه بر آنچه در جمادات بود



## آهنگ بدیع

نمایان باشد بسبب اینست که ترکیب جدیدی از عناصر برای ساختمان آنها بوجود آمده است و همین ترکیب جدید برای تبیین علت ظهور صفات خاصه نباتات کافی است و احتیاجی بغرض وجود مبدائی غیر مادی در نباتات نیست . بنابراین روح نباتی که اصل قوه نامیه است مبدائی مادی است . بهمین قرار حیوان نیز در ساختمان بدنی خود وطرز ترکیب عناصر برای پدید آوردن این ساختمان و پیداشدن جهازات مختلف در این دستگاه و اختلاف و تنوعی که در آنها ظاهر شده است تفاوت اشکار با نبات دارد و از این جا میتوان گفت که اگر در حیوان آثار جدیدی مانند حس و حرکت پدید آمده که در نبات نبود است بسبب این است که این طبقه از موجودات را ترکیب بدنی خاص و متمایزی است که در نبات با آن کیفیت وجود نداشته است و برای تبیین آثار زندگی حیوانی محتاج اعتقاد بوجود مبدائی غیر مادی در آنها نیستیم بنابراین روح حیوانی که اصل قوه حساسه است نیز مبدائی مادی و جسمانی است .

هرگاه مطالبی را که در این مختصر مورد بحث قرار گرفت بر حیات انسانی تطبیق نمائید چند

سئوال را باید جواب گوئیم :

۱- آیا انسان طبقه مخصوص و ممتاز است که مانند نباتات یا حیوانات دارای آثاری مخصوص

به خویش است ؟ و علاوه بر خواص طبقات پائین تر صفاتی در خود اوست که آن صفات را در موجودات دیگر نمیتوان یافت ؟

— آنچه مسلم است این که :

اولا انسان کشف مجهول میکند یعنی آنچه را که قبلا نمیدانسته و بسبب جهل بآن گرفتار

نقص بوده است خود بر خویشتن معلوم میسازد و از همین راه زندگی خویش را از رفاه و کمال برخوردار میسازد و این رفاه و کمال را در مدارج متوالی همچنان دوام میبخشد و این ترتیب

اکنون خویشتن را جز آن که در گذشته بود میسازد و راه این دگرگونی را در آینده نیز بروی خود باز میبیند و مهمتر از همه این است که آنچه بروی مکشوف شده و یا خود آن را مکشوف داشته

است با اطفال خود یا با افراد دیگری از انسان می آموزد و از راه این انتقال اینان را نیز بدرجات بالاتری از کمال سوق میدهد و حال آنکه حیوان با نبات چنین نیست و همیشه بحکم غرائز خود

همان است که در گذشته بوده است . عالیترین حیوانات چیزی را که بر او مجهول بوده است بقوت

خویشتن معلوم نمیتواند ساخت و با هوش ترین آنها همی آنکه از جانب انسان راهنمایی شود چیزی

را که نمیدانسته است نمیتواند آموخت .

## آهن‌گ بدیع

ثانیا انسان در طبیعت تصرف میکند و محیط مادی زندگی خویش را بنحوی که بیشتر متنا<sup>سب</sup> با احتیاجات او باشد تغییر میدهد و بجای این که مجبور بسازگاری با محیط زندگی باشد محیط را بصورتی درمیآورد که با آنچه او میخواهد سازگار شود و این تصرف و تغییر را بدون این که انقطاعی در آن حاصل شود همچنان پیش میبرد و حال آنکه حیوان یا نبات مجبور است که مطابق با آنچه محیط مادی اقتضا دارد زندگی کند و هر شیئی طبیعی را همانطور که جلوه گر است بشناسد<sup>سد</sup> و بهمان ترتیب که خود بظاهر مقتضی است مورد استفاده قرار دهد. از ترکیب اشیاء با یکدیگر برای ظهور خواص جدیدی در آنها که قبلا هر کدام بتنهائی آن خواص را ظاهر نمیساخت عاجز است و از تغییر آنها بنحوی که قدرت بیشتری برای خود در غلبه بر آنها حاصل کند قصوری آشکار دارد و مخصوصا هرگز نمیتواند این تغییرات و تصرفات را محفوظ دارد و آنها را طوری بیکدیگر متصل و مربوط سازد که امکانا بتبیشتری در آینده برای وی حاصل نماید و راههای دیگری را بسوی جهان ناشناخته بروی او بگشاید.

ثالثا زندگی هر فردی از انسان محدود بخود او نیست بلکه انسان احساس ارتباط و وحدت در بین خود و سایر افراد میکند و از قالب محدودی که وجود شخص او را صورت پذیر ساخته است خارج میشود دیگران را از خود و خود را از دیگران میبیند و گوئی در هر آن در پی این است که حدی را بشکند و سدّی را از میان بردارد و باین ترتیب هر چه بیشتر خود را با جهانی که خارج از اوست خاصه با افرادی از نوع او که در ورای حدود مادی زندگی او واقفند مرتبط و متحد گرداند و حال آن که هر فرد حیوان تنها بشخص خود زنده است و از افراد دیگر نوع خود بی خبر است مگر افرادی که بحکم غریزه با او مربوطند مانند بچه های خردسال خود و پیش از آنکه از وی جدا شوند و راه خود پیش گیرند یا جانورانی مانند زنبور عسل که ماشین و ارزندگی خود را در بین افرادی از نوع خود میگذرانند بی آنکه ابتدا احساس مفایرت در بین خود و آنان نمایند و از آن پس درصد رفیع این مفایرت برآیند.

رابعا انسان بجزئیات اکتفا نمیکند بلکه همیشه در پی آن میرود که احکام و آراء و اقوال خود را کلیت و انبساط بخشد و از قید زمان و مکان خارج سازد و حال آن که حیوان همیشه پای بند زمان و مکان است مثلا بوزینه ای چون بخواند میوه ای را که در دسترس او نیست بدست آورد شاید از چوبی که در پیش چشم او گذاشته اند فایده برگیرد و چنان وانمود شود که او <sup>مجهول</sup> را معلوم داشته است ولیکن این استفاده بهمین جا ختم میشود و او هرگز نمیتواند تجربه ای را که اندوخته

# نامه ای از جناب ابوالفضل

علاوه بر کتب و رسائلی که نویسندگان و فضلاء بهائی برشته تحریر در آورده اند نامه های جالبی از آنان بیادگار مانده که هنوز منتشر نشده است .

نامه ذیل را جناب ابوالفضائل در زمانی که عازم یکی از اسفار تبلیغی بوده اند در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ هجری قمری (۱) خطاب به یکی از احمای کاشان مرقوم داشته اند .

بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه مینمایند این نامه در عین آنکه بسیکی ساده و عاری از تکلف نوشته شده حاوی نکات دقیق و معانی لطیفه است .

اصل این نامه را جناب حسین لامع علیه رضوان الله در اختیار ما گذاشته بودند که در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد . از سایر دوستانی که چنین نامه هایی در اختیار دارند تمنی میکنیم آنها را برای رج در "آهنگ بدیع" به هیئت تحریریه ارسال دارند . موجب نهایت امتنان خواهد بود .

۲۰۲

بسم ربنا القوی القدیر

روحی لك الفدا حمد و سپاس خدايِرا كه موفق فرمود اين عهد را كه خدمت آن محبوب  
 عريضه معروفی دارد و عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه  
 در عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه  
 در عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه  
 در عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه  
 در عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه

بسم ربنا القوی القدیر

روحی لك الفدا حمد و سپاس خدايِرا كه موفق فرمود اين عهد را كه خدمت آن محبوب  
 عريضه معروفی دارد و عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و كفی به شهیدا كه

(۱) مطابق ۲۴ حمل ( فروردین ) ۱۲۶۸ شمسی

## آهننگبد یح

هیچوقت فراموش نبوده اید و بخواست خداوند تا حیات عاریت باقی است از نظر محو نخواهید شد امید چنان است که حق جل زکره عباد خود را از وفا و حسن عهد که از خصائص اهل ایمان است محروم نفرموده باشد و لکن اگر در عرض عرایض و ارسال رسائل گاهی مسامحه شود سبب کثرت مشاغل است که بکلی فد ویرا از کار باز داشته و نزد احباب سایر بلاد بمسامحه موسوم نموده از جمیع بلاد کالمطرا الشدید مکاتیب میرسد و مجالست و مراودت احباب مانع است که بزودی جواب کل معروض شود عجب تر این است که با آنکه شب و روز بتحریر مراسلات و مجالست دوستان مشغولم باز هم نه احباب داخل راضیند نه دوستان خارج و ما توفیق الا بالله علیہ توکلت والیه انیب در هر حال از پیشگاه اقدس حضرت ذوالجلال همی آرزومند و مستدعیم که آن محبوب و جمیع دوستان را در پناه مکرمت و عنایت خود از خطرات دینی و دنیاوی محروس و محفوظ فرماید و بآنچه سزاوار مقامات عالیه روحانیه و مقتضیات شرافت انسانیه است مؤدب و مزین دارد انه علی کل شیئی قدیر محبت فرموده از قبل این فانی خدمت ذیمکرمت (!) . . . عرض عهودیت معروض دارید انشاء الله تعالی در این فجر لمیع و یوم عزیز منبع در اصلاح عالم و نجات امم آثاری از ایشان مشهود شود که مقتضای همت عالی و نجابت ذاتی آن دو وجود مقدس است رأی فقه و اصول پس است کوکب عزت فقها در شرفه هبوط و افول است و نام و ذکرشان در حیز زوال و خمول مرد دانا باید وقت را بشناسد و از مسیل هلاک مجانبت نماید و لقد من الله تعالی . . . و ابلغ و افصح فی الانتذار و النصیحه لنا فی سورة مریم و قال فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم اسمع بهم و ابصر یوم یاتوننا لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین و انذرهم یوم الحسرة الذی قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون انا نحن نرت الارض و من علیها و الینا یرجعون .

باری انشاء الله تعالی مواعظ کتاب مجید و بیانات حضرت حکیم حمید که ابلغ مواعظ و افصح بیانات است قلوب طیبه و اراضی جیده را حیوة بدیع و طراوت جدید عنایت خواهد فرمود و من احسن من الله حدیثا یا سرور فوادی دوستان آن حدود را از قبیل فدوی عرض سلام ابلاغ فرمائید بخصوص خدمت محبوب اجل امجد جناب آقا سید محمد و آقا زاده ایشان آقا میرزا ابوالقاسم و همشیر زاده ایشان امید که هر یک پیوسته در ظل عنایت کبری قرین عزت و مجت

( ۱ ) در اینجا بنام یکی دو نفر از معارف کاشان اشاره شده که محور گردیده است .

## اهنگ بدیع

وجلیس شلمد نضرت و طراوت و قائم بمآثر خدمت و نصرت باشند .

احقاد حضرت خلیل و وراث حضرت اسرائیل را فردا فرد از قبل فانی با بلاغ ثنا و اهداء سلام متذکر دارید بخصوص حبیب روحانی جناب آقا میرزا ارسطو و اخوی ایشان جناب آقا میرزا شهاب را و همچنین جناب آقا حق نظر بزرگ و جناب آقا حق نظر کوچک انشاء الله تعالی کل در تحت جناح عنایت و ظل مبسوط مرحمت بآنچه از قبل و بعد وعده داده شده اند بالغ خواهند شد و از ظلم قباایل محروس خواهند گشت .

باری آقایان عزیزم فدویرا اکنون عزیمت بلاد بمبیده و مسافرت دیار نائیه است، نمیدانم آیا دیگر از دیدار شما بهره یاب خواهم شد یا با این اهل بتراپ راجع خواهم گشت شما وقت رامفتنم شمارید و فرصت را از دست مدهید و از تلاوت آیات الهیه که مفتاح قلوب و کوز معارف و علوم است، کوتاهی ننمائید و بقوت حب مالک قدم و روح القدس خود را بر کل امم و تمام اهل عالم غالب مشاهده کنید فدوی که اقل عباد این ظمهور بل استغفر الله تراپ اقدام عباد حضرت مالک یوم النشور است خود یکی از طلاب بوده ام که دیده اند و مقدار علم و ادراک و اخلاق و اطوار هر یک را مشاهده فرموده اید بمحض اقبال و توجه این عبد را از حسیض جهل بمدارج علم بالغ فرمود و بر فوادمش کتب و صحف سابقین آگاه نمود و هر جذب قلوب و تقلیب نفوس قدرت بخشید فسبحان سبحان ما جلا شأنه و عظم برهانه خضعت لذكراه الانکار و انحرقت بمقوتسه الحجات والاسرار انه هو القوی الغالب القاهر المختار از اقامه صلوات یومیه غفلت، نفرمائید و نفوس را بر آن متمرکز و ممتاز دارید که حیوة افند و جذب قلوب و استقامت نفوس موقوف با و است این عبد را از دعای خیر فراموش نفرمائید و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب .

احباب روحانی جناب آقا غلامعلی و آقا زاده ایشان جناب آقا مهدی و جناب آقا محمد علی و جناب آقا محمد باقرواحباب محله دروازه اصفهان را فردا فرد از قبل فانی عرض عبودیت ابلاغ دارید انشاء الله عنایت الهی شامل حال کل خواهد شد پیوسته رشحات غمام عنایت و

انوار شمس مرحمت کبری بر آن محبوب نازل و مشرق باد فی ۱۲ شهر شعبان ۱۳۰۶

ابوالفضل

بازنده رشت، طراوت و طراوت و قائم بمآثر خدمت و نصرت باشند  
۱۲ شعبان ۱۳۰۶  
ابوالفضل

# قرعش

در همه دهر چو روی تو دل را نئی نیست  
چون من آشفته دل بیسرو بی پائی نیست

نغمه پردازی مرغان چمن گرچه خوشست  
لیک جانبخشتر از بانگ تو آوائی نیست

باده عشق بسیار که برای دل ما  
غیر عشق رخ دلجوی تو دنیا ای نیست

در گلستان جهان ای صنم باده فروش  
در لطافت چو گل روی تو سیمائی نیست

خاطر آزرده از آنم که در آفاق وجود  
بهر دیدار رخت دیده بینائی نیست

قدرت عشق بنازم که بتسخیر قلوب  
همچو سرینجه او دست توانائی نیست

خاکپای همه یاران تو ام ای که دگر  
در جهان غیر سرکوی تو مأوائی نیست

عطار السمرقندی

# طیب مر بیمار

وی که بر کون و مکان قائد و سردار توئی  
 عفو فرما و خطا پوش که ستار توئی  
 با چنین حال مرا یار و مدد کار توئی  
 چون پناه همه و محرم اسرار توئی  
 لیک شادم که مرا یار و نگهدار توئی

ای که در هر دو جهان قافله سالار توئی  
 من گنہکارم و خجلت زده از کرده خویش  
 جز خطا نیست متاعی که کنم عرضه ترا  
 غیر تو نیست مرا ملجاء و مأوای دگر  
 من گرفتار به امواج خروشسان در دهر  
 متمسک شده مؤذن بتو مولای حنون  
 لطف بنما که طبیب دل بیمار توئی

# فرصت خدمت

بیا بد فتر اعمال خود نگاه کنیم  
 زهر دودیده بریزیم سیل خون از شرم  
 اگر بسیم و زرو مال و جاه دل بندیم  
 کنون که هست ترا فرصتی بخدمت کوش

نظر بد فتر و آن صفحه سیاه کنیم  
 که تا بچند ز غفلت همی نگاه کنیم  
 در این معامله حقاً که اشتباه کنیم  
 و گرنه عمر به بیچارگی تباه کنیم

بیا و چاره بیاندیش بهر خود موزون  
 بساز توشه عقبی که طی راه کنیم



مسابقات ورزشی بین جوانان ساری و گسرگان



لجنه جوانان بهائی رامسر



اعضاء لجنه جوانان بهائی بابل



اعضاء لجنه جوانان بهائی ساری



لجنه جوانان بهائی سنگسر



لجنه جوانان بهائی شاهه



# سید مدینه تدبیر و انشا

نصرت اند محمدی

مامور تربیت و وزارت و پیشگیری عباس میرزای  
نایب السلطنه در ایالت آذربایجان بود و پس  
از وی میرزا ابوالقاسم بدین سمت منصوب گردید  
توگد قائم مقام را در سال ۱۱۹۳ هجری قمری  
مطابق ۴۷۷۹ میلادی نوشته اند وی در کودکی  
و اوایل جوانی در بسیاری از علوم متداوله  
عصر خویش از قبیل منطق - صرف و نحو معانی  
بیان - عروض و قافیه - حکمت و عرفان و حسن  
خط و ترسل و لغت تبحری تام یافت و در عداد  
مشاهیر دانشمندان و نویسندگان عهد قاجار  
محسوب گشت در سال ۱۲۵۰ هجری قمری  
هنگامیکه فتحعلیشاه وفات یافت میرزا  
ابوالقاسم قائم مقام محمد میرزا فرزند عباس  
میرزا را بتخت سلطنت نشاند و سگه و خطبه  
بنام او نمود و یکمک مالی منوچهرخان معتمد  
الدوله گرجی حاکم گیلان در آن زمان شاه  
رابطهران آورد و شاه پس از جلوس بر سر پیر  
سلطنت وی را بصدارت عظمی منصوب داشت  
و چون قائم مقام باصلاح امور لشگری و کشوری  
مأنوس شد و خدماتی از قبیل تکمیل نظام بطرز  
اروپا - ایجاد کارخانه توپ ریزی و باروت

یکی از دانشمندان بنام عصر قاجار که  
سالها پس از شهادتش از لسان عظمت  
جمال قدم به لقب "سید مدینه تدبیر و انشاء"  
فائز گشت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام  
فراهانی است که بعلت حسن روابطش با جناب  
میرزا بزرگ نوری وزیر والد جمال مبارک و بدین  
جهت ارتباطش با تاریخ امریادی از وی میکنیم  
حضرت بهاء الله در لوح مبارک کلمات فردوسی  
در خصوص نفی حضرت اعلی و شهادت قائم مقام  
میفرمایند قوله عظم بیانیه: "از حضرت محمد  
شاه مع علو مقام دوام منکر ظاهر اول نفی  
سلطان ممالک فضل و عطاء حضرت نقطه اولی  
و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء".

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی یکی از  
نویسندگان نامی عصر قاجار است که در آغاز  
سلطنت محمد شاه بمقام صدارت عظمی رسید  
در سیاست او را تالی خواجه نظام الملک و  
خواجه شمس الدین صاحب دیوان و در شعر  
پارسی ثانی انوری و در نثر همال قابوس و  
ابن عباد گفته اند پدرش میرزا عیسی قائم  
مقام معروف به میرزا بزرگ در زمان فتحعلیشاه

## آهنگ بدیع

ادب را چنین مشیری و باغ فضل را شمیری بدین شیرینی که کان علم را گوهری بدین رنگینی نشان نداده است الخ . . . قائم مقام در شعر ثنائی تخلص میکرد و نشرش آنچنان روان و سلیس و شیرین بود که بقول استاد سخن سعیدی " . . . صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیثش که همچون شکر میخورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر میبرند . . . " اثر قلمش نافذ در قلوب و ارواح و کاشف کروب و احزان بود افسوس که دشمنان رشته حیاتش بمقراض حسد بریدند و لگه ننگی دیگر بر دامان تاریخ عصر قاجار نهادند . . . ماده تاریخ قتل آن مرحوم را در قطعاتی که بر سنگ مرقدش منقود شده چنین ذکر کرده اند :

طبع کوشزای گفت و کلک طویی فر نوشت

صدر مینو دیده قدر از مقدم قائم مقام

( ۱۲۵۱ )

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام باجناب وزیر میرزا بزرگ نوری والد ماجد جمال مبارک روابط الفیه و مراسلات دوستانه داشت و زیلا قسمتی از نامه های او را خطاب به جناب وزیر نقل میکنیم این نامه ها از منشآت قائم مقام که در سنه ۱۳۳۷ شمسی در طهران مطبوع گشته استخراج میشود .

ص ۱۱۶ نامه قائم مقام خطاب به میرزا

بزرگ نوری وزیر . مخدوم معظم چیزی نخواستم

کویی و ماهوت سازی - اصلاح فرهنگ و سبک نگارش - اخراج مأموران فاسد و بیکاره از سازمانهای دولتی انجام داد و در بین اهل حقیقت محبوبیتی بسزا یافت محسود معاندان و بداندیشان گشت و سرانجام مخالفان بگمک حاجی میرزا آغاسی معلم محمد شاه و در حقیقت مراد و مرشدش وسائل برکناری ویرا فراهم ساختند گویند محمد شاه قائم مقام را باغ نگارستان احضار کرد ولی فرصت ملاقات نداد و شاید بدخواهان نگذاشتند . چون قائم مقام مدتی در بالاخانه سردر باغ نگارستان محبوس و تحت نظر ماند و هرچه قلمدان خواست که کاغذی بشاه بنویسد مأموران مزبور اجازت ندادند و دانست که سیاست بدخواهان در شاه اثر کرده و تصمیم شاه بر اهلاك اوست باناخن بر دیوار بالاخانه مذکور نوشت

روزگار راست آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد  
چرخ باز دیگر از این بازیچهها بسیار دارد

قائم مقام در آخر ماه صفر سنه ۱۲۵۱ قمری بفرمان محمد شاه قاجار بقتل رسید محمود خان ملك الشمراء در مقدمه کتاب منشآت قائم مقام در حق وی مینویسد :

" . . . الحق تا مترسلان دکان ادب

گشاده و متاع هنر بروی نهاده و نامه بلاغت

را بخط آراسته و خامه فصاحت را بقط

پیراسته اند دست خرد را چهرین وزیر و ملك

## آهنگ‌بندی

مؤدت گردید .

كلك مشگین تو هر دم كه زما یاد كند  
 ببرد اجر د و صد بنده كه آزاد كند  
 گله فرموده بودید كه چرا رقیمجات مشفقانه  
 را بصرايض صادقانه جواب نكرده ام مگر خود  
 هنوز ندانسته اید كه فرمایشات سركار همه عین  
 صواب است و مسئله بیجواب اگر شما به بنده  
 مخلص رقیمه ای ننویسید و رشحات كلك گهربار  
 را از مخلصان امیدوار دریغ بفرمائید جای رنجش  
 و گله هست برخلاف من كه هرچه زحمت ند هم  
 خوبتر است خو پرویان را شاهی سزاوار است  
 و زشت رویان را مستوری چهره زشتان چند آنكه  
 محجوبتر باشد مرغوبتر افتد طیب عنبر هر چند  
 مكرر گردد دلکش تراست و پوی سیر هر قدر  
 زایعتر<sup>(۱)</sup> شود ناخوشتر اگر من بالمثل خدام  
 مخادیم گرامی را از روایح کریهه پیاز و سیررنجه  
 ود لگیر نسازم راحتی برایشان خواسته ام و زحمتی  
 كاسته ... اما نصایح مشفقانه سركار چون  
 همه بر وفق مصلحت بود و دلالت محكمه داشت  
 بگوش جان شنیدیم و تصدیق نمودیم و دنبال  
 فرمایشات موگده شما رفتیم كه البته حقیقت  
 آن تا امروز بر رأی صوابنمای ملازمان سامی  
 مشهود و مكشوف شده خواهد بود متوكلا  
 علی الله و مستعینا به و مستمدنا منه تاجه بازی

كه در آب و گل تو نیست کسی كه يك سطر خوش  
 شیوه و تمام بنویسد در قلمرو آزربايجان نبود  
 چند قطعه سرمشق شكسته و نستعلیق خواستم  
 و ارسال است بمضایقه گذشت یا ماطله اگر -  
 امدادی فرضا در كرورخوی میخواستم چه  
 میکردید برپاره كاغذی دوسه خط میتوان كشید  
 بنده اگر بشما كمتر عریضه بنویسم عیبی ندارد  
 چرا كه حاجتی بخط و كاغذ من نیست اما از  
 شما كه حاجت هست چرا نمی نویسید یا چنان  
 بمجله و شتاب مینویسید كه مبتدی نفی از آن  
 تبرك باری این بار مثل هربار كنید ملك كتاب  
 محصلی است مثل ملك غذا سبجزودان سركار را  
 بعزم تماشا بخواهد و برسم یا غما ببرد و مثل  
 دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت كه بظهار  
 میروم و بفارغ میرفت اینقدر بدانكه اعتماد  
 نایب السلطنه روحی فداه در برادری بنواب  
 مالك رقاب شاهزاده د خلی و نسبتی بهیچ كس  
 ندارد همه گویند سخن گفتن سمدی دیگر  
 است شما عریضه منید بپروجه احسن خوشخط تر  
 مربوط تر <sup>ت</sup> <sub>مضبوط تر</sub> بدانجهت است كه گاهی جبار  
 نمی كنم والسلام .

ص ۱۲۶ نامه ایست كه قائم مقام همیرزا  
 بزرگ نوری نوشته است . حیدرآبخت مساعد  
 كه پس از چندین گاه پ روانه التفات مخدوم  
 مشفق مهربان مشعر برگله های دوستانه و  
 نصایح مشفقانه رسید و مزید اعتماد ببقای عهد

(۱) شایع و منتشر

## آهنگ بدیع

رخ نماید بیدقی خواهیم راند والسلام

ص ( ۱۸۱ ) کاغذیست که قائم مقام بمهرزا بزرگ نوری از خراسان نوشته است . . . . .  
انشاء الله تعالی در خدمت شما ناراضیانی از من نخواهد کرد و از خدا میخواهم که تا زنده ام  
خسلاف فرمایش شما از من صادر نشود خواه جزئی و خواه کلی و توفیقی کرامت فرماید که از  
عهده خدمت توأم برآمد قو علی خدمتک جوارحی و اشد دعلی الصریحه جوانحی و هب لی الجد  
فی خشیتک والدوام فی الاتصال بخدمتک والسلام . و در نامه دیگر خطاب به جناب وزیر گوید .

ای جفا پیشه یار دیرینه      که فزون باد با منت پیاری

" رقیمه سرکار را که خواندم گویا درهای بهشت را بروی این دور افتاده مسکین گشودند چندان  
خوشوقت و شاد کام شدم که فلك نعوذ بالله اگر فکر انتقام کند . . . . "

در خاتمه این مقال بدرج قسمتی از یکی از قصائد قائم مقام که در موقع شکست ایران از دولت  
روس انشاد کرده است می پردازیم .

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

مهر اگر آرد بسی بی جا و بی هنگام آرد

قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد

گه بخود چون زرق کیشان تهمت سلامند

گه چو رهبان و کشیشان جانب کفار دارد

لشگریا گه بگام گرگ مرد مخور خواهد

کشوریرا گه بدست مرد مردم دار دارد

گه بتبریز از بطن بوغ اسپهی خونخوار راند

گه بتفلیس از خراسان لشگری جرار دارد

گه بلوری چند از آنجا بر سفاین حمل بندد

گه گروهی چند از اینجا بر همویان بار دارد

هر چه زمین اطوار دارد عاقبت چون نیک بنی

بر مراد چاکران خسرو قاجار دارد

~~~~~



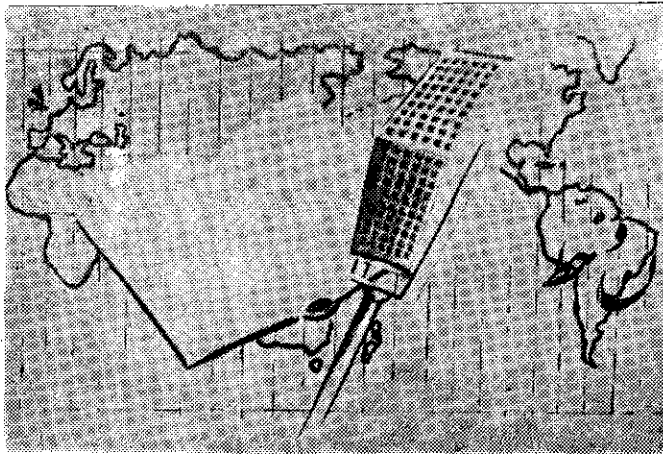
## عکسهای تاریخی

← اعضای محفل روحانی بهائیان طهران در سال ۱۳۰۰ شمسی  
( سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ) - ( ۳ سال قبل )

شرح عکس بترتیب شماره ها

- ۱ - جناب عبدالحسین نعیمی ۲ - جناب دکتر مسیح ارجمند ۳ - متساعد الی الله جناب میرزا اسحق خان حقیقی
- ۴ - جناب عطاء الله دوستدار ۵ - ایادی امر الله سرلشگر شعاع الله علانی ۶ - متساعد الی الله جناب غلامعلی دواجی ۷ - متساعد الی الله میرزا عبد الصمد طراز ۸ - جناب رحیم ارجمند ۹ - متساعد الی الله جناب ملا بهرام اختر خاوری ( شرح حال ایشان در جلد ۴ مصابیح هدایت مندرج است )
- ۱۰ - متساعد الی الله جناب میرزا اسحق متحده ۱۱ - متساعد الی الله جناب نصرالله باقراف خمسی
- ۱۲ - جناب عبدالحسین رحمانی اصفهانی ( ایشان عضو محفل نبودند بلکه فقط عکاس این عکس بوده اند )
- ۱۳ - جناب احمد یزدانی ۱۴ - متساعد الی الله جناب عزت الله علانی ۱۵ - جناب نصرالله رستگار -
- ۱۶ - متساعد الی الله جناب دبیر مومند ۱۷ - متساعد الی الله جناب علی اکبر روحانی میلانی ( محب السلطان )

این عکس را جناب نصرالله رستگار به هیئت تحریریه ارسال نموده اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم



## وحدت لسان

« ۲ »

« از جمله اوامر حضرت بهاء الله اینست که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد. » (حضرت عبدالبهاء)

خود بجهت ترجمه کتب و مقالات و اوراق و لوایح و مکاتبات تجاری و اسناد سیاسی اجتناب کنند . شکی نیست که هر قدر روابط مختلفه جوامع بشری با یکدیگر فزونی یابد لزوم ایجاد یک نخط و زبان واحد بین المللی محسوستر میگردد چنانکه پسر از تأسیس این مسئله از طرف شارع مقدس بهائی برخی از متفکرین و خیرخواهان عالم انسانی در دو قرن نوزدهم و بیستم این احتیاج شدید را احساس و با اختراع زبانهای بین المللی اقدام نمودند و در حال حاضر نیز همانطور که موضوع تأسیس حکومت جهانی افکار جهانیان بخصوص عده ای از متفکرین و دانشمندان و سیاسیون را بخود مشغول داشته است مسئله انتخاب یا اختراع و رواج یک زبان بین المللی نیز بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم و اعلان منشور ملل متحد مورد توجه متفکرین و مصلحین عالم قرار

وحدت لسان و خط یکی از تعالیم اساسیه این ظهور مبارک — یکی از تعالیم و مبادی اساسی و اجتماعی این ظهور اکمل و جهانی تعلیم وحدت لسان و خط میباشد و اهل بهاء بپراهنمائی نصوص و آثار مبارکه اعتقاد بر آنست که اجرای این حکم و تعلیم مبارک در عالم بشری یکی از مهمترین عوامل وصول به هدف اساسی و نهائی این ظهور مبارک یعنی وحدت عالم انسانی و اتحاد — بین المللی و صلح جهانی و محبت عمومی میباشد . زیرا وحدت لسان سبب میشود که عموم اهل عالم در نهایت راحتی و سهولت به سیر و سفر در اقطار و اکناف عالم مبادرت — ورزید و بکمال محبت ووداد بای روابط مختلفه فرهنگی . اقتصادی . سیاسی . علمی و هنری را بایکدیگر مفتوح نمایند و از خرمن معارف عمومی بهره مند شوند و از صرف اوقات گرانبهائی

## آهن‌گدایدیح

گرفته است تا آنجا که برخی از آنان اظهار نظر کرده و می‌گویند امروز دیگر موقع آن نیست که راجع با هم‌میت و لزوم يك زبان — بین المللی بحث نمائیم چه این بحث کهنه شده و به نتیجه رسیده است بلکه وقت آنست درباره زبانی که بتواند جنبه بین المللی پیدا کند بحث و مذاکره کنیم . اینک شمه ای از تصوص و آیات مبارکه جمال اقدس ابهسی و تبیینات مرکز میثاق را در خصوص لزوم و اهمیت ایجاد يك خط و زبان بین المللی زیست بخش این اوراق مینمائیم :

جمال قدم جل اسمہ الاعظم در کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب دور مقدس بهائی چنین میفرماید قوله الاعلی " یا اهل المجلدلس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکم بها من علی الارض وكذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفکم ویفنیکم عن دونکم انه لیهوالفضل الخبیر هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون والعملة الكبرى — للاتفاق والتعدن لو انتم تشعرون " مضمون این آیات مبارکه بفارسی چنین است " ای کسانیکه در مجالس مقننه معالک عالم عضویت دارید لسانی را از بین السنه موجوده اختیار و انتخاب کنید تا اینکه بآن زبان تمام اهل عالم تکلم کنند و همچنین از خطوط موجوده نیز خطی را انتخاب نمائید .

خداوند بیان میکند اثر برای شما آنچه را که نفع میرساند و بی نیاز میکند شما را از دیگران زیرا که او صاحب فضل و دانائی است . وحدت لسان و خط سبب اتحاد عالم است اگر شما از دانایان هستید و علت کبری از برای اتفاق و ترقی مدنیت است اگر شما دارای فهم و ادراک میباشید " .

و نیز در لوح مبارک بشارات نازل قوله تعالی " بشارات سوم تعلیم السن مختلفه است از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات ملوک اید هم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند و همچنین در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود " و در کلمات مبارکه فردوسیه باین کلمات و آیات ناطق قوله الجلیل " . . . . از قبل فرمودیم تکلم بد و لسان مقدر باشد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود " و نیز در لوح مقدس اشراقات این کلمات از مصدر قلم اعلی نازل قوله العلیم " اشراق ششم — اتحاد و اتفاق عباد است لازل باتفاق آفاق عالم بنور امر منور و سبب اعظم دانستن خط

## آهنگ بدیعی

سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع يك خدا را میپرستند . کل بندگان يك خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند . \* (۱)

کیفیت بوجود آوردن لسان و خط بین المللی — تا آنجا که از نصوص و آثار مبارکه که فوقاً نقل شد استنباط میشود جمال قدم جل اسمہ الاعظم برای عموم اهل عالم تکلم بد و زبان را مقرر فرموده اند یکی زبان مادری و قومی . دیگری يك لسان عمومی و جهانی . بدین معنی که در هر کشور و مرز و بومی اطفال آن مملکت و اقلیم علاوه بر فرا گرفتن زبان مادری و ملی خود باید از صغر سن يك زبان عمومی را نیز فرا گیرند تا به هنگام مراوده و ارتباط با افراد سایر ملل و جوامع دچار عسرت و ناراحتی نگردند و نیز امر فرمودند که باید سعی شود تا بالاخره کلیه السنه و خطوط عالم به يك زبان و خط واحد مبدل گردد تا در نتیجه کره ارض قطعه واحد و عموم افراد بشر اهل يك خانदान مشاهده شوند و تحقق این امر صدق صحنای نبی است که وقوع آنرا

و گفتار یکدیگر است . از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل يك لسان از السن موجوده و یا لسان بدیعی و يك خط از خطوط اختصار نمایند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم يك وطن و يك قطعه مشاهده شود . \*

حضرت عبدالبهاء مبین آیات و تعالیم مبارکه این امر اعزاعلی نیز در لوح مبارک لاهه چنین میفرماید قوله المزیز \* . . . و از جمله تعالیم حضرتبهاء الله ایجاد لسان واحد است که تممیم بین بشر گردد . پنجاه سال پیش این تعلیم از قلم حضرتبهاء الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب ازاله سوء تفاهم بین جمیع گردد . . . و نیز میفرمایند قوله المبین \* . . . بهتر اینست يك لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد در این صورت انسان بد و لسان محتاج است یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی بلسان وطنی خودش با قوم خود گفتگو نماید اما بلسان عمومی با جمیع عالم محاوره نماید و محتاج لسان ثالث نمیشد . . . و نیز ضمن تعلق مبارک در آمریکا چنین میفرمایند \* سابقاً وحدت لسان لازمست که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند و باین سبب

(۱) پیام ملکوت — رساله وحدت لسان و خط



## آشنایی با بیبلیو

کره ارض معمول و تدریس گردد . بدیهی است اگر يك لسان بین المللی بوسیله نمایندگان صلاحیتدار و تمام الاختیار کلیه ملل عالم انتخاب و یا اختراع شود بدون ناراحتی و مقاومت مورد قبول همه جوامع بشری قرار گرفته بسهولت مجری و متداول میگردد . برخی را عقیده بر آنست زبانی باید بین المللی اعلان شود که بیشتر از زبانها دیگر در جهان رواج داشته و عده زیادتری بدان تکلم کنند ولیکن بدیهی است که این شرط برای عمومی شدن زبانی کافی نمیباشد زیرا يك زبان بین المللی علاوه بر این شرط باید محسنات و خصوصیات مهم دیگری مانند آسانی تعبیر و وسعت دامنه لغات و سهولت فراگرفتن و جامع بودن قواعد دستوری را نیز دارا باشد . بعلاوه باید عموم اهلی عالم به عمومی شدن آن زبان رضایت دهند و این امر را میتوان یکی از مهمترین مشکلات ایجاد يك لسان و خط بین المللی در دنیای کنونی دانست که بر طبق تعالیم بهائی به بهترین وجهی رفع شده است .

اینک شمه ای از تبینات مرکز میثاق امر بها درباره نحوه ایجاد لسان و خط عمومی در این مقام نقل میشود .

در ضمن یکی از خطابات مبارک در آمریکا چنین میفرمایند قوله جل ثنائیه

در ایام ظهور مظهر کلی الهی نبوت فرموده است چنانچه در باب ۳ آیه ۹ کتاب خود میگوید : " در آنزمان زبان پاک بامتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم بیهوه را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند . "

اما طریق انتخاب و ایجاد لسان و خط عمومی آنطور که از متون آثار و نصوص مبارکه و تبینات مرکز میثاق استنباط میشود چنین است که باید ملوک و سلاطین عالم یا وزرا و زمامداران جهان و یا امنای بیت عدل بر اجرا و تنفیذ این حکم محکم الهی اقدام کنند بدین ترتیب که ملل و دول عالم نمایندگان تام الاختیار را از متخصصین و متفنین در علم زبان انتخاب نمایند که آن افراد هم نماینده ملت و هم نماینده دولت متبوعه خود باشند و این نمایندگان منتخب و تام الاختیار در محلی اجتماع نموده بکمال دقت و بی نظری وبدون تعصب شور و مذاکره نمایند و سپس يك لسان از اسننه موجوده عالم را از لحاظ وسعت و فصاحت و قواعد دستوری و سهولت تعبیر از سایر زبانها کاملتر و لیاقت و مناسبت بین المللی شدن را دارا انتخاب کنند و یا آنکه زبانی جدید و آسان اختراع نمایند و آن زبان را کلیه نمایندگان مجتمعه و سپس آکادمیهای زبان و تمام ملل و دول عالم تصویب کنند و بعد از روی کمال میل و رضا در جمیع نقاط

## آهنگ بدیع

(۱) "تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است. يك لسانی ایجاد شود و آنرا آکادمیهای عالم قبول نمایند. یعنی يك - کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتی نمایندگان و وکلای دانا در آن جمع و حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسم آن لسانرا قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان در لسان داشته باشد. يك لسان عمومی و يك لسان وطنی تا جمیع عالم یک وطن و يك لسان گردد زیرا این لسان عموم از جمله اسباب اتحاد عالم انسانیست" و همچنین در یکی دیگر از خطابات مبارکه میفرماید: قوله الجمیل (۲) " . . . بعد از مدتی مدیده شخصی پیدا شد این لسان اسپرانتورا ایجاد کرد فی الحقیقه زحمات کشیده خوب ایجاد کرده لیکن بجهت آنکه تأمین و ترویج آن لسان لازمست لهذا عموم ملت از ارباب معارف باید يك مجلس عمومی تشکیل دهند هر ملتی نفسی را انتخاب نماید اینها انجمنی بیارایند و معاونت آن شخص بکنند و لسان را از هر جهت اکمال نمایند تا آن لسان انتشار حاصل نماید و لسان منتخب عموم ملل عالم شود و بر ملتی - تممیم آن گران نباشد زیرا حال هر بعضی گران و مشکل است میگویند این لسان را

(۱) و (۲) پیام ملکوت رساله وحدت لسان و خط

ما ایجاد نکرده ایم روس ایجاد کرده است لهذا تعلق قلب چندان ندارند اما اگر همچو انجمن تشکیل شود جمیع اعضا تصدیق کرده اتمام و اکمال نمایند آنوقت جمیع ملل بنهایت سرور قبول مینمایند و تا آن لسان ترویج نشود راحت و آسایش آنطور که بایسد و شاید برای بشر حاصل نمیشود . . . . "

انتهی

جناب استانتوکاب نویسنده بهائوسی امریکائی در رساله ای تحت عنوان " وحدت ملل در قرن ۲۱ " که آنرا در ظل تمدن روحانی و جهانی بهائی يك امر واقع شده ای تصور نموده راجع بوحدت لسان و خط و فواید و تأثیرات آن چنین مینویسد: " وحدت عمومی که در ظل تعالیم حضرت بهاء الله تأسیس یافته اکنون بوسیله يك زبان بین المللی که از طرف عموم ملل و دول انتخاب و در مدار عالم تدریس شده تحقق یافته است. بدیهی است انتخاب این زبان مستلزم ترك لسان خصوصی ملی نبوده بلکه وسیله مهمی جهت توسعه روابط بین المللی از لحاظ تجارت، مسافرت و معارف عمومی گردیده است. "

کتاب مهمه بدو لسان خصوصی و بین المللی طبع و نشر گردیده است. مجامع و کنفرانس های بین المللی از زبان جدید استفاده می نمایند و از فواید حتمیه این زبان آنست که

# یک نویسنده سوئدی در ظل امرات

سوئد - ادبی فصیحی

آگهی میکنند . یکی از دوستان شخص مورد نظر که از اشتیاق ایشان نسبت بامر مبارک مستحضر بوده آگهی را میخواند و مطلب را با اطلاع مشارالیه میرساند و در روز موعود باتفاق یکدیگر پس از طی ۲۰ کیلومتر فاصله راه در جلسه حضور مییابند .

در این احتفال بود که از نزدیک باقای ... هلمسن آشنائی حاصل شد . محفل در نهایت روح و ریحان تاپاسی از شب گذشته ادامه داشت و احباء با کمال صبر و حوصله بهسئوالات متدیان جواب میدادند . اشتیاق این مرد کم کم بیشتر شد و چند نفر از احباء از جمله این بنده را بخانه خود دعوت نمود . در خانه ایشان باخانمشان نیز آشنائی حاصل شد . خانواده بسیار گرم و پیا محبتی هستند . شایع است این باشد که آقای هلمسن در جزیره تاهیتی TAHITI از جزایر اقیانوس کیبیر متولد شده و بیشتر روحیه شرقی دارد تا غربی ایشان باغلب نقاط جهان مسافرت کرده و کتب مختلفی بزبان سوئدی نوشته که در بین مردم منتشر و مشتهر است .

... حال با اجازه شرح حال و ایمان یکی از صدقین اخیراً مینویسم .

یکی از خانواده های مهاجر امریکائی در جزایر کاناری CANARY ISLAND در سال ۱۹۵۱ با شخص محترمی از اهالی سوئد بنام آقای سگور هلمسن SVERRE HOLMSEN آشنائی پیدا میکنند و امر جمال معبود را باو ابلاغ مینمایند و بذریع محبت الهی را در ارض قلب ایشان میافشانند . سپس این شخص محترم که نویسنده است با احبای سوئد تماس گرفته و کسب اطلاعات بیشتری درباره امر مبارک مینماید . بخصوص برای درک بیشتر حقیقت امر مشتاق بمطالعه کتب امری میگردد و کتاب (بهاء الله و عصر جدید) را میخواند . در اواخر سال ۱۹۶۳ میلادی بسوئد مراجعت میکند بدون آنکه احبای این سامان اطلاعی از حال او داشته باشند . تصادفاً احبای شهر (اوپسالا) UPPSALA بمنظور فعالیت تبلیغی تصمیم میگیرند در یکی از شهرهای مجاور بنام (مارستا) MARSTA جلسه عمومی ترتیب دهند و بهمین جهت مراتب را در روزنامه

## آهنگ بدیع

سوئدی است. و نیز تابلوهای نقاشی کشیده که متأثر از موجات روحانی و ایمانی است و بسیار جالب و دیدنی است. خانم ایشان هم مؤمن شده ولی هنوز تسجیل نگردیده. این خانم هم نویسنده و نقاش است. دختری دارد که مشارالیها نیز با مبارک مومن شده و اکنون سرگرم تبلیغ قرین خود میباشد. همچنین پسری دارند که در حدود پنجسال واندی دارد. این پسر در ظل تربیت روحانی پدر در این مدت کوتاه چنان شیفته امرالله شده که باور نکردنی است. پدرش تابلوئی از اسم اعظم نقاشی کرده که او هم معنی این علامات را بخوبی میداند و وقتی از او پرسید یعنی چه همه را بیان میکند. آقای هلمسن حکایت میکرد یکشب دست و صورت او کثیف بود. با و گفتم دست و صورت خود را بشوی اقتناع ورزید متذکر شدم میدانی که حضرت بهاء اللفرموده اند بهائی باید پاکیزه و نظیف باشد و باید دستورات آن مولی را عینا اجرا کرد؟ بلافاصله در آن عوالم بچگی جواب داد بلی ولی منکه هنوز تسجیل نشده ام. ملاحظه فرمایند نفوذ امرالله و اساس متین نظم بدیع الهی و تشکیلات قویم جهانی دیانت بهائی چگونه در روح و وجود این کودک اثر کرده که بخوبی میداند اگر کسی رسماً اقرار و اعتراقی قبول دیانت بهائی نماید و تسجیل شود باید مطیع اوامر و مجری

باری بعد ایشان را به (ایسالا) دعوت کردیم. درین راه می‌گفت مسئله عجیبی است گفتم چه مسئله ای؟ جواب داد درست چهل سال قبل هنگامیکه ۱۸ساله بودم درین شهر (ایسالا) تحصیل میکردم و چنان از اوضاع کلیساها و طرز رفتار کشیشان مسیحی ناراحت و عصبانی بودم که برای رهائی از سردیمن فرشان و تشریفات ایشان از این شهر گریزان شدم و بیدینی را ترجیح دادم. عجیب است امروز بعد از چهل سال بوسیله یک ایرانی که از کشور دوردستی باینجا آمده و مؤمن بدیانت دیگری است بخاطر دین و ایمان باین شهر وارد میشوم. گویا مرا از دیانت گریزی نیست گفتم در این جمله رمزی است هر مذہب و دینی زمانی دارد. چون زمان مسیحیت. بسر رسیده بود از آن گریزان بودی حال دوره دیانت مقدس بهائی است بآن وارد خواهی شد و موافقت قطعی است. در این گفتگو بودیم که بمنزل رسیدیم. جلسه دوستانه و گرمی تشکیل شده بود در این جلسه آقای هلمسن با چند تن دیگر از احبا آشنا شد. خلاصه انقلابات روحانی روز بروز در وجودش قویتر شد تا در روز افتتاح مشرق الانکار فرانکفورت بشرف ایمان فاتح و مدینه ایقان وارد شد. آقای هلمسن که نویسنده معروفی است اکنون مشغول تحریر کتابی درباره امرالله بزبان

# نمایشگاه کتاب

ع- صافیان

اخیرا نمایشگاهی از کتب امری از طرف موسسه ملی مطبوعات امری در منزل خادم امرالله جناب عنایت الله عزیزی ترتیب داده شده بود که از تاریخ ۱۲ آبان ۴۳ بمدت چهار روز ادامه داشت .

در این نمایشگاه کتب مختلفه بوضع دلپذیری بمرصع نمایش گذاشته شده بود و نظر بازدید کنندگان را بخود جلب میکرد .

در کنار هر یک از آثار مبارکه نبد های از کلمات عالییه همان کتاب که با خطی خوش تحریر یافته قرار داده شده بود .

قسمتی از نمایشگاه به نشریات امری ( اخبار امری - آهنگ بدیع ) اختصاص داشت شماره های متعدد این نشریات با پشت جلد ها و تصاویر زیبا و مندرجات متنوع که معترف تلاش و کوشش مداوم اداره کنندگان نشریات مزبور بود جلب نظر میکرد .

چند نسخه نفیس خطی از جمله کلمات مکنونه و کتاب مستطاب ایقان بخط خوشنویسان دوره حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء برشکوه آن مجموعه افزوده بود .

در یکطرف سالن محلی برای فروش کتب دائر بود که غالب بازدید کنندگان با نهایت اشتیاق کتب متنوعه امری را تهیه میکردند ضمنا نمایندگانه محترم لجنه ملی کتابخانه نیز در آنجا حاضر بود که بعضی از دوستان کتبی خریده توسط ایشان بکتابخانه های امری داخل و خارج هدیه میکردند .

اعضای محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران از نمایشگاه بازدید فرموده کارکنان مؤسسه ملی مطبوعات را تشویق نمودند ضمنا چون آن ایام مصارف با انعقاد کانونشن ملی مهاجرت بود نمایشگاه مورد بازدید و توجه و تحسین نمایندگان محترم ولایات قرار گرفت .

این نمایشگاه در نوع خود بی نظیر بود و میتوان گفت اولین نمایشگاه کتب امری بود که مورد بازدید عده کثیری از احبای الهی قرار گرفت و بهمین لحاظ مساعی مؤسسه محترم ملی

## آهنگ بدیع

مطبوعات مورد تقدیر عموم قرار گرفت و معلوم گردید کوششی که در چند سال اخیر برای تأسیس و اداره آن مؤسسه بعمل آمده بحمد الله به نتیجه مطلوب رسید و موجب شده است که بسیاری از کتب ذیقیمت امری در دسترس عموم احبا قرار گیرد و آنرا از سرچشمه فیاض معارف الهیسه بهره مند سازد .

جا دارد که این موفقیتکم نظیر باعضاء محترم مؤسسه مزبور تبریک گفته شد همزید تأئید و توفیق آنان مسئلت شود .

همچنین لازم است انگرمنند جوان جناب داریوش فائز که در تنظیم و ترتیب و تزئین این نمایشگاه مساعی قابل تقدیری مبذول داشته اند زگری بمیان آید .

× × ×

اینک مختصراً بذکر فهرست کتبی که در نمایشگاه بمعرض نمایش گذاشته شده بود وهم اکنون در مراکز امریه در دسترس احبای الهی قرار دارد میپردازیم .

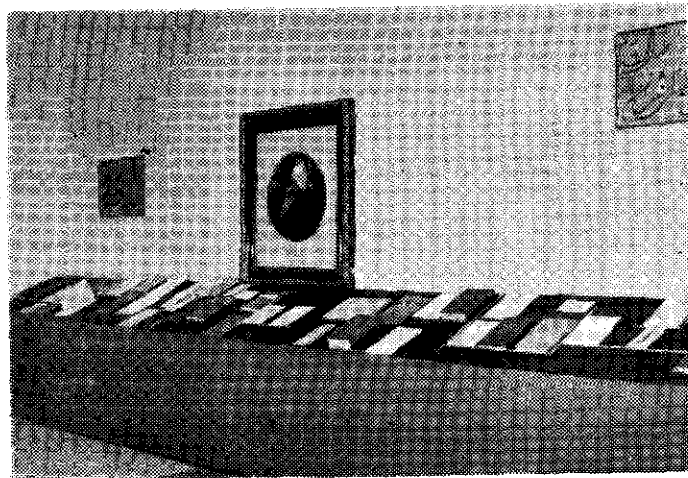
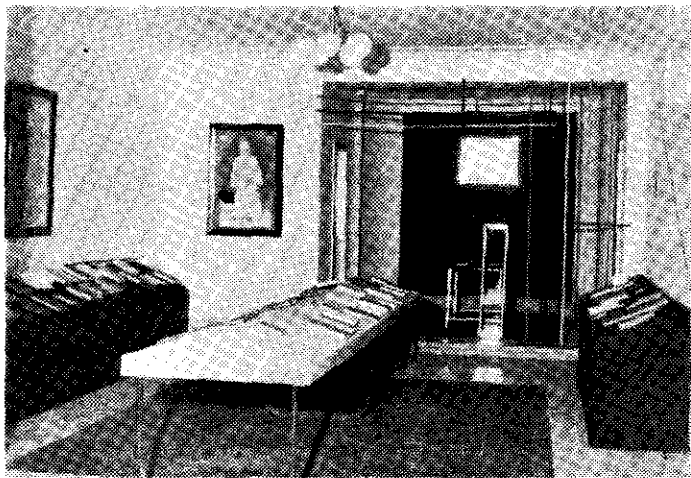
از آثار مبارکه حضرت بهاء الله : آثار قلم اعلی ( جلد ۱ و ۲ ) - ادعیه محبوب - ایقان - اقتدارات - اشراقات - لوح شیخ - کلمات مکنونه ( به سه زبان ) صلوة و صیام - سورة الملوك .

از آثار مبارکه حضرت مولی الوری : منتخبات الواح وصایا - مکاتیب ( ۳ جلد ) - تذکره الوفا\* - لوح لاهه ( فارسی - ارمنی ) چند لوح - مقاله سیاح - فرامین تبلیغی - الواح محافل تذکر .

از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله : مجموعه توقیعات مبارکه - توقیع مبارک ۱۰۵ - نوروز ۱۱۰ - پیام مبارک ۱۰۵۴ - امر بهائی .

از آثار مؤلفین بهائی - کتابهای درس اخلاق - مجموعه مقالات تربیتی - چند نکته تربیتی - ایران از نظر بهائیان - تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن - مصابیح هدایت ( مجلدات ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ ) تألیف جناب عزیزالله سلیمانی - گنجینه حدود و احکام - قاموس توقیع ۱۰۵ - تبیان و برهان ایام تسعه و محاضرات تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری .

پیام دوست - زمانه و خانم ملکوت تألیف ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی - نجوم بازغه - حکایات امری تألیف روحی ارباب تاریخ اسرائیل - مسیح - اسلام - اخلاق بهائی و راهنمای تبلیغ تألیف جناب محمد علی فیضی - خاطرات حبیب تألیف جناب دکتر حبیب مؤید - دین و زندگی



نمونه هایی از غرفه های  
نمایشگاه کتاب قبل از  
افتتاح و هنگام بازدید  
مدعوین



## آهننگ بدیع

تالیف سرهنك عنایت الله سهراب - برهان واضح و نغمه های روحانی تألیف جناب غلامرضا روحانی - بیدار شو و زندگی کن تألیف سرتیب هدایت الله سهراب - بنیان عقاید اثنی عشری تألیف سرهنك آوارگان - تذکره شعرای بهائی تألیف جناب زکائی بیضائی - قصیده تائیه تألیف جناب نبیل اکبر - مبادی روحانی تألیف جناب احمد یزدانی - يك نامه خواندنی و فرائض الدینیة - تألیف جناب حسن نوش آبادی - من و مهر و ماه تألیف جناب سعادت نوری کتب و رسالات گوناگون از جمله شرح صعود حضرت ولی امرالله ( انگلیسی ) - مقاله اولسی از فرائد - تسلط بر اتم - پاسخ های بهائی - جزوه نقشه دهساله - دوره های جلد شده اخبار امری و آهنك بدیع و کارتهای رنگی مقام اعلی و دارالاثار.

وحدت لسان و خط ( بقیه از صفحه ۳۱۴ )

روح اخوت و دوستی در جهان بسط و تقویت مییابد . اهمیت وحدت لسان در توسعه و تشیید روابط ملی پیوسته مورد تصدیق ملل مترقی جهان بوده بهمین قیاس اجرای این اصل یعنی - اختیار یک لسان عمومی در تأمین روابط بین المللی مؤثر مییابد . معارف عمومی اثرات نیکو خود را در سراسر جهان منتشر ساخته پرگرامهای مختلفه تحصیلی مدارس عالم تحت سلوب مشترک و واحدی درآمده و بسوی منظور فرهنگی واحدی متوجه است این وحدت فرهنگی بنفسه عامل مؤثری در ایجاد افکار و احساسات عمومی محسوب میگردد و با کمک این لسان عمومی طالبین دانش و معارف بسهولت میتوانند بممالک مختلفه جهان مسافرت نموده در مدارس و مجامع علمی و ادبی حضور یافته کسب معلومات نمایند . . . . . انتهای

یک نویسنده سوئدی در ظل امرالله ( بقیه از صفحه ۳۱۶ )

دستورات مولای محبوب خود بوده و ثابت بر عهد و میثاق باشد . حال از آن دوستان الهی رجا دارم ما را دعا کنند تا در امر او ثابت و بیخند متش قائم باشیم . بخصوص در این موقع که بار دیگر ندای دعوت بقیام و اقدام از طرف بیت العدل اعظم الهی بلند شده و نقشه جلیله نهماله جهاد روحانی ترسیم گشته - خوشحال کسی که باین ندای روح افزا لبیک گوید و در اجرای اهداف نقشه موفق شود .

~~~~~





لجنه جوانان بهائی شیراز



جوانان بهائی سنندج

است چنان محفوظ دارد که بار دیگر در چنان وضعی قرار گیرد و چوبی را در پیش خود نبیند برای یافتن چوب چنانکه انسان میکند براه افتد و یا این تجربه را با تجاربی که در احوال دیگر میکند مربوط سازد و رأی کلی که بتوان بر احوال مشابه بسیاری منطبق داشت بدست آورد . یعنی تنها انسان است که گذشته و حال و آینده را بمدد حافظه و ادراک و تخیل بهم می پیوندد و حکمی کلی که نشانه تفکر است صادر میکند .

با توجه باین آثار مخصوص و متمایز میتوان گفت که انسان طبقه ای مخصوص و متمایز از موجودات در جنب طبقات دیگر یعنی جمادات و نباتات و حیوانات است .

۲- آیا همان طور که آثار حیات نباتی و حیوانی را نتیجه ترکیب مادی نبات و حیوان میدانستیم آثار حیات انسانی را نیز چنین میتوان دانست ؟

— آنچه مسلم است در بین ساختمان مادی حیوان و انسان تفاوتی اصلی و اساسی نیست یعنی همان جهازات بدنی که در ساختمان حیوان بکار آمده است از قهیل چهار تنفس و تغذی و تولید و استخوان بندی و گردش خون و اعصاب و مراکز عصبی تقریباً بعینه و بتمامه همان است که در ترکیب وجود انسان نیز آمده است چنانچه در مواردی که منظور ما شناختن اجزاء و اعمال بعضی از جهازات بدن باشد و تشریح بدن انسان زنده را نظر بملاحظات اخلاقی و حقوقی جایز نشماریم میتوانیم بتشریح بدن حیوان و قیاس از احوال و اعمال آنها بدن انسان اکتفا کنیم حتی در بعضی از موارد و از حیث بعضی از قوای بدنی حیواناتی را می بینیم که قویتر از نوع انسانند . بنابراین چون تمایزی که در ترکیب بدنی نبات و حیوان وجود دارد در بین بدن حیوان و انسان موجود نیست پس آثار مستقل حیات انسانی را که متفاوت با خواص حیوانی است نمیتوان زائیده ترکیب بدنی او که در آن با حیوانات مشترک است دانست و ناگزیر باید وجود مبدای مخصوص را که غیر از ترکیب مادی و خارج از ساختمان بدنی است در انسان تصدیق داشت تا بتوان ظهور آثار جدید و خواص بدیع وجود انسانی را که بعضی از آنها اشاره شد توجیه کرد و علت آنها را معلوم داشت .

همین مبداء مخصوص غیر مادی که موجب ظهور آثار خاصه وجود انسان و تمیز او از طبقات دیگر موجودات است روح انسانی نام میگیرد .

